

تحلیلی بر واقعه ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم

اسماعیل حسن‌زاده*

مقدمه

روحانیون اصولی پس از پیروزی بر اخباریون در اوایل دوره قاجار، گام‌های بلندی در راستای انسجام درون‌گروهی برداشتند و اصلاحاتی در سلسله مراتب روحانی و دروس حوزوی ایجاد کردند و شکلی تکامل یافته‌تر از قبل به اوضاع حوزه‌های علمیه بخشیدند. انسجام درون‌گروهی روحانیت با داعیه سیاسی آنان نیز مقارن شد. این داعیه در جنبش رژی و نهضت مشروطه جنبه عینی‌تری یافت. با این همه، مواضع روحانیون سیاسی در قبال پدیده مشروطه هماهنگ نبوده و اختلافات فاحش فکری - سیاسی را نشان داد که در مقطعی خاص و به مدت کوتاهی روحانیون مشروطه‌خواه از برتری خاصی برخوردار شدند. اما از آنجا که گروه‌های حامل نهضت از خاستگاه‌های کاملاً متفاوت با مبانی فکری مختلف تشکیل شده بودند، پس از پیروزی، کشمکش جناح‌های مختلف را به

* عضو هیأت علمی گروه تاریخ انقلاب پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.

دنبال داشت. در این فراز و نشیب رویدادها و اوضاع آشفته و نابسامان جامعه اکثر روحانیون از مسائل سیاسی کنار رفتند. استقرار رژیم دیکتاتوری رضاشاه پهلوی به فعالیت آشکار اقلیت روحانی پایان داد.

هرچند کناره‌گیری روحانیون از سیاست پس از مشروطه، در تکاپوی سیاسی آنها فترتی پدید آورد، اما آنان را متوجه نقاط ضعف ساختار حوزه و ضرورت اصلاحات بنیادی و همچنین توسعه کمی آن ساخت. زیرا اختلافات درون‌گروهی روحانیون، ضربات مهلکی بر انسجام درونی آن وارد ساخته بود. به نظر می‌رسد تغییر و تحولات سیاسی بین‌المللی نیز در این اصلاحات بی‌تأثیر نبوده است. جدایی عراق از پیکره امپراتوری عثمانی و تشکیل دولت‌دست‌نشانده، مشکلاتی برای جامعه مذهبی ایران در تماس با مراجع و علمای نجف ایجاد می‌کرد. از این رو، ضرورت وجود یک کانون قدرتمند مذهبی در داخل ایران احساس می‌شد. در واقع، تغییر و تحولات جامعه ایران و عراق به علاوه ضعف ساختارهای حوزه در انسجام‌بخشی به روحانیون، اصلاحات بنیادی و تشکیل حوزه علمیه قم را به دنبال داشت.

رؤسای حوزه علمیه قم در دوره دیکتاتوری رضاشاه، از یک سو به دلیل نویابودن حوزه از مشارکت در فعالیتهای سیاسی اجتناب می‌کردند و از سوی دیگر، مسائل سیاسی را عامل تفرقه و بروز شکاف در یکپارچگی جامعه مذهبی مشاهده می‌نمودند. به دلیل حاکم بودن گرایش محتاطانه بر حوزه، که با توجه به شرایط زمانی، منطقی و معقول می‌نمود، دوره فترتی در تکاپوی سیاسی آن پدید آمد که در دوره ریاست آیت‌الله عبدالکریم حائری آغاز و در دوره آیت‌الله سیدحسین بروجردی نیز ادامه یافت. البته در این دوره، حوزه در تغییر ساختار و تشکیلات خود گامهای اساسی برداشت و دایره فعالیتهای مذهبی را از قلمرو کشورهای مسلمان به کشورهای مسیحی گسترش داد. در دروس حوزه و سلسله مراتب روحانی و در نحوه جذب طلاب تغییراتی پدید آمد و طبقه‌ای منسجم و مستمر ایجاد شد. در دوره زعامت آیت‌الله بروجردی، حتی علما و

روحانیونی که دارای دیدگاههای سیاسی تندرو بودند، به احترام ایشان از ابراز جدی نظریاتشان خودداری می‌کردند. به این ترتیب، آیت‌الله بروجردی موفق شد تا زمان رحلت خود در سال ۱۳۴۰ ش. انسجام طبقه روحانی را حفظ نمایند و پیشرفت‌های قابل ملاحظه در تغییر ساختار حوزه کسب کنند. در چنین فضای حاکم بر حوزه، آن دسته از نیروهای مذهبی که خواهان شرکت در مسائل سیاسی بودند، مثل فداییان اسلام، از جانب رؤسای رسمی حوزه طرد شدند.

با این همه، عدم اظهار دیدگاههای سیاسی جدید توسط تعدادی از علما و مراجع در دوره آیت‌الله بروجردی، به معنای فقدان اختلاف نظر در اینگونه مباحث نبود. زیرا رحلت آیت‌الله بروجردی اختلاف دیدگاهها را عیان ساخت. بلافاصله پس از ایشان، مراجع و علما از نظر دیدگاههای سیاسی به دو جناح مخالف و موافق مداخله در امور سیاسی تقسیم شدند. این دو جناح، گرایشها و طیفهای مختلف از مخالفان رژیم را دربرمی‌گرفت. جناح موافق مداخله در امور سیاسی نیز منسجم نبوده و طیفهای مختلف، از مخالفان رژیم در چهارچوب قانون اساسی مشروطه تا مخالفان تندرو و خواهان سرنگونی رژیم را دربرمی‌گرفت. طیفهای مختلف این جناح به تناسب رویدادهای سیاسی به هم نزدیک شده یا از هم فاصله می‌گرفتند. جناح اخیر در واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ متحد و یکپارچه عمل کرده و دستگیری امام خمینی (س) توسط رژیم را محکوم کردند. این واقعه نقطه عطفی در فعالیت و ضدیت روحانیون مخالف با رژیم شاه شد. در واقعه کاپیتولاسیون تفاوت‌های دیدگاهی و اختلافات سیاسی کم‌کم خود را نشان می‌داد. بعضی مانند آیت‌الله گلپایگانی خود را کنار کشیدند و بعضی دیگر مانند آیت‌الله شریعتمداری نیز از ماهیت قضیه اظهار بی‌اطلاعی کردند. به این ترتیب در فعالیت سیاسی علما فترتی پیدا شد و تا سال ۱۳۵۶ نیز ادامه یافت.

این نوشتار به دنبال پاسخ گفتن به چرا و چگونگی پیامدهای واقعه ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم، بر این فرض استوار است که رژیم بدون اطلاع از آگاهی درون گروهی، همبستگی

نهفته روحانیون و انسجام تشکیلات حوزه، با جریحه‌دار ساختن احساسات آنان به طور ناآگاهانه، به فترت پیش آمده در نهضت پایان داد و با اصلاحات فرهنگی و ضددینی خود به طور ناخواسته طیفهای مختلف جناح مخالف روحانیون را به هم نزدیک ساخته و آنان را متوجه دشمن واحد خود - یعنی نظام سیاسی حاکم - نمود. روحانیون نیز فقط با یاد و خاطره واقعه ۱۹ دی و پیگیری پدیده جهلم‌ها و تمسک به سایر راهکارهای سنتی، از آن واقعه به عنوان نقطه عزیمت دوم انقلاب استفاده کرده و بتدریج موقعیت سیاسی خود را در نهضت بالا برده و در رأس رهبری قرار گرفتند.

تحلیلی بر وضعیت کشور در آستانه واقعه ۱۹ دی

حکومت پهلوی، پس از انقراض قاجاریه، وارث جامعه‌ای با ساختارهای سنتی بود. بسیاری از ساختارهای سنتی جوابگوی نیازهای روزافزون جامعه نبود. از این رو، پهلویها بر اساس مأموریت ویژه خود، مدرن‌سازی یا غربی‌سازی ساختارها را به عنوان اصلترین محور فعالیتهای خود انتخاب کردند. رضاشاه با ایجاد حکومتی متمرکز و دیکتاتوری سرکوبگر، اصلاحات را به پیش می‌برد و هرگونه مخالفت و ممانعت از جانب پاسداران و حافظان سنتها را به وسیله ارتش نوپا سرکوب می‌نمود. اسکان عشایر، کشف حجاب و تصرف اوقاف، تأسیس دانشگاه و مدارس، راه آهن و جاده‌ها، ایجاد لباس متحدالشکل، تشکیل ارتش نوین، ایجاد دادگستری و تغییر در نهاد قضاوت، تلاش برای نظارت به حوزه علمیه و غیره در راستای توسعه و نوسازی ساختارهای جامعه و در عین حال نابودی نهادهای مذهبی جامعه که در برابر بیگانگان مقاومت کرده بودند، صورت گرفت. رضاشاه علی‌رغم توفیق در انجام پاره‌ای اصلاحات در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، نه تنها هیچ تلاشی در جهت دگرگونی و اصلاح ساختار سیاسی انجام نداد، بلکه آن را از سلطنت مشروطه به دیکتاتوری متکی بر خشونت و ارباب تبدیل کرد. این عمل در روابط سازمان یافته ساختارهای بنیادین جامعه، عدم

توازن و تعادل پدید آورد که موجب شکاف بین ساخت سیاسی و ساختهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شد.

با سقوط رضاشاه و روی کار آمدن محمدرضا شاه، تلاشهایی از سوی طبقات متوسط جدید و سنتی برای ایجاد تعادل بین ساختها آغاز شد؛ اما این روند با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ متوقف و دوره‌ای جدید از دیکتاتوری و خشونت محض شروع گردید. شاه که احساس می‌کرد رسالت مدرن‌سازی جامعه در بُرهه‌ای خاص از تاریخ به وی محول شده است، سعی می‌نمود با توسل به ابزارهای متعدد، قدرت رسالت خود را نشان دهد. چنین احساسی، وی را در برابر بسیاری از منابع و عناصر صاحب نفوذ اجتماعی و گروههای سنتی، بی‌محابا ساخته، بدون ملاحظه کارهای سیاسی و بدون آگاهی از میزان قدرت و نفوذ گروههای سنتی و نارضایتی آنان از سیاستهای جاری جامعه، بر سنتها و پاسداران آن حمله می‌نمود و اصلاحات خود را با حرص و ولع سیری ناپذیر دنبال می‌کرد. هرچند پاره‌ای از اصلاحات اقتصادی وی بعضی از طبقات جامعه را موقتاً راضی نموده بود، اما اصلاحات اجتماعی و فرهنگی او با مقاومت شدید طبقات مختلف اجتماعی روبه‌رو شد. در این بین، تضاد روزافزون در گفتار و کردار دستگاه رهبری رژیم نیز، فضایی آکنده از بی‌اعتمادی در بین طبقات مختلف جامعه ایجاد کرد و تداوم این وضع سبب ناامیدی کامل توده‌ها از دستگاه رهبری شد.

پیامد عمده اصلاحات وی گسترش فرهنگ غربی، کمرنگ شدن ارزشهای دینی و ملی، وابستگی جامعه به بیگانگان، افزایش دامنه نفوذ دولت در اقصی نقاط کشور و به تبع آن، کاهش روزافزون قدرت نهادهای محلی و سنتی بوده است که اعتراض گروهها، طبقه و طبقات مختلف سیاسی و اجتماعی ذی‌نفع را به دنبال داشت. در این میان مخالفان مذهبی رژیم به رهبری علما و مراجع و دانشگاهیان در دهه ۱۳۴۰ ش. از اهمیت و نمود بسیاری برخوردار بوده‌اند. اولین جرقة حرکت روحانیون با لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و حق رأی زنان زده شد و با پشتوانه مردم به قیام ۱۵ خرداد

۱۳۴۲، منتهی گشت که با قدرت نیروی نظامی سرکوب شد. این سرکوب، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، پیروزی بزرگی برای شاه محسوب می شد و ابتکار عمل را به دست رژیم داد. شاه به دنبال این موفقیت برای ارضای تمایلات قدرت طلبانه خود بسیار تلاش کرد.

رژیم پس از سرکوب قیام در یک تحلیل واقع بینانه به این حقیقت واقف شده بود که نیروهای مذهبی و در رأس آن علما از سرسخت ترین و آشتی ناپذیرترین دشمنانش هستند. شاه بخوبی از پایگاه اجتماعی و نفوذ روحانیون و قدرت آنان در بسیج توده ها آگاه شده بود. وی «از کمونیست ها و عناصر رادیکال که در میان دانشجویان رخنه کرده بودند یا جبهه ملی و گروهها و احزاب سیاسی قدیمی وحشتی نداشت. تنها مایه نگرانی او ملاها بودند که آنها را کینه توزترین دشمنان خود می دانست.»^۱

شاه نه تنها در جهت کاهش نارضایتی آنان اقدامی نکرد بلکه رفته رفته با بیانات و اقدامات خود بر انعطاف ناپذیری آنان افزود. به این ترتیب اقدامات ضد مذهبی شاه روند موضع گیری علما را از انتقاد به عملکردهای اشتباه وی، به مخالفت علنی و مبارزه رو در روی طولانی مدت تغییر داد. ابتدا علما به عنوان پاسداران سنتها و ارزشهای مذهبی به بسیاری از عملکردهای رژیم انتقاد می کردند اما آنان در جریان لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، رفراندوم انقلاب سفید، کشتار واقعه ۱۵ خرداد، کاپیتولاسیون، تبعید امام، کنسرسیوم سرمایه گذاریهای خارجی، جشنهای شاهنشاهی، جشن هنر شیراز و تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی، به دشمنان آشتی ناپذیر رژیم تبدیل شدند. هرچند در روند مخالفت نوساناتی دیده می شود، اما از سال ۱۳۴۲ به بعد پیوسته حالت فزاینده داشته است.

با وجود آنکه شاه دهه ۱۳۵۰ را با جشنهای شاهنشاهی که مظهر و نماد قدرت و مشروعیت سیاسی وی بود، آغاز کرد و نیمه اول دهه را نیز بدون حادثه خاصی پشت سر گذاشت، اما از اواسط سال ۱۳۵۵ شاه تحت فشار افکار عمومی جهان مبنی بر عدم

رعایت حقوق بشر در ایران، از شدت اختناق و سرکوب راکاست و فضای سیاسی را باز نمود. البته در ایجاد فضای باز سیاسی علاوه بر تحولات بین‌المللی (مانند پیروزی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری امریکا) تحولات اجتماعی، سیاسی جامعه و وضعیت جسمانی خود شاه نیز موثر بوده است.^۲

هرچه شاه در تداوم سیاست جدید خود مبنی بر رعایت حدود فضای باز سیاسی بیشتر می‌رفت مخالفان سیاسی رژیم اعم از نیروهای مذهبی و ملی یا چپی میدان و فرصت بیشتری برای فعالیت پیدا می‌کردند. محافل، مساجد، تکایا و هسته‌های حزبی به کانونهای علنی مخالفان سیاسی رژیم - از جمله روحانیون و روشنفکران - تبدیل شد. در دوران اوج‌گیری مبارزات مردمی علیه رژیم شاه، چند حادثه به گسترش دامنه مبارزات و تعمیق آن کمک مؤثری کرد. سخنرانی روشنفکران در انجمنهای ادبی، نامه‌های سرگشاده آنان، اعلامیه‌های علما در مخالفت با عملکرد شاه و تظاهرات دانشجویان ایرانی در امریکا به هنگام مسافرت شاه به آن کشور و مهمتر از همه رحلت مشکوک آیت‌الله مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ بود. رحلت ایشان موجی از انزجار از رژیم در نزد پیروان امام ایجاد کرد. زیرا آنان رژیم و در نهایت شاه و ساواک را مسئول اصلی قتل معرفی می‌کردند. البته چنین تحلیلی مبتنی بر عملکردهای نادرست ساواک در قتل مرموز چهره‌های مخالف در گذشته بوده است. چنین ذهنیتی نیز با رحلت مشکوک جهان پهلوان تختی - دیماه سال ۱۳۴۷ - و دکتر علی شریعتی - خرداد سال ۱۳۵۶ - در مردم پیدا شده و رحلت حاج آقا مصطفی به آن تشکیک دامن زد.

مجلس ترحیم ایشان در شهرهای مختلف ایران بویژه تهران و قم - در فضای باز سیاسی - به مجلس تجلیل از امام خمینی (س) و کانون مخالفت علنی با رژیم تبدیل شد. این نوع مجالس ترحیم نه تنها از طرف روحانیون بلکه از جانب نیروهای روشنفکر مخالف نیز برگزار گردید.^۳ در واقع این مجالس ترحیم عامل وحدت بخش نیروهای مخالف در سرتاسر کشور شد و این مهم را به مخالفان سیاسی فهماند که از کانونها و

راهکارهای سنتی، که رژیم تسلط بسیار کمی بر آنها دارد، بهتر از احزاب سیاسی و قانونی می‌توان به اهداف خود نزدیک شد. به علت کارآمد نبودن راهکارهای رسمی و نهادهای قانونی و سیاسی برای ابراز مخالفت، برتری نهادهای سنتی برجسته نمود و به کارگیری آن توسط روشنفکران، سبب گسترش دامنه نفوذ دست‌اندرکاران و گردانندگان چنین نهادهایی شد. به طوری که در یکی از مجالس ترحیم مصطفی خمینی در تهران عنوان «امام» توسط واعظ مجلس، حسن روحانی، برای اولین بار به رهبر در تبعید نهضت، داده شد.^۴ این عنوان اندکی بعد به بارزترین مشخصه رهبری امام خمینی (س) تبدیل شد.

امام خمینی (س) رهبر در تبعید نهضت، که با هوشیاری و تیزبینی ویژه خود مسائل ایران و تحولات بین‌المللی را دنبال می‌کرد، به محض بروز شکاف بین رژیم شاه و حامیان خارجیش و ایجاد فضای باز سیاسی و تشدید بیماری شاه، با پیامهای پی در پی خود مردم را به هوشیاری و استفاده از فرصتهای پیش آمده دعوت می‌کرد. ایشان به خوبی می‌دانستند که فشارهای بین‌المللی، موقتی و گذراست و مسافرت شاه در آبان ماه ۱۳۵۶ به امریکا و دیدار جیمی کارتر رئیس جمهور دموکرات امریکا از ایران در دی ماه همان سال به قوت این تحلیل امام می‌افزود. سخنرانی ستایش‌آمیز کارتر از رهبری شایسته شاه در ایجاد «جزیره ثبات در یکی از پرآشوبترین نقاط جهان» نه تنها مخالفان سیاسی داخلی رژیم بلکه حتی تحلیل‌گران سیاسی خارجی را مبهوت ساخت.^۵ زیرا کارتر موقعی این مطالب خلاف واقع را می‌گفت که خود بهتر از همه به واقعتهای سیاسی جامعه ایران آگاه بود. همه این داده‌ها تحلیل امام را از فضای باز سیاسی به عنوان یک فرصت، بخوبی نمایان می‌سازد. رحلت آیت‌الله مصطفی خمینی در چنین زمانی برای امام و پیروانش «الطاف خفیه خدای تبارک و تعالی» بوده است.^۶ زیرا این واقعه، سبب بروز بسیاری از تحولات سیاسی بعدی شد.

شاه با اطمینان از حمایت امریکا، مبارزه علنی خود را با روحانیون -

انعطاف‌ناپذیرترین دشمنان خود - آغاز نمود. هرچند وی در فرصتهای پیش آمده از موضع‌گیری علیه نیروهای مذهبی کوتاهی نکرده بود، اما رحلت آیت‌الله مصطفی خمینی، نفوذ اجتماعی و سیاسی علما را بار دیگر به معرض نمایش گذاشت و تعلق را در مبارزه با روحانیون، برای شاه جایز نساخت. احسان تراقی به نقل از یکی از مسئولان ساواک می‌گوید:

پس از اینکه آسید مصطفی خمینی در نجف فوت شد و این جریان وسیله‌ای شد که در ایران مجامع ترحیم مرتباً تشکیل بشود. خلاصه عدم رضایت سیاسی به این قسم، خودش را بیان می‌کرد که شاه را از این بابت خیلی عصبانی کرده بود این جلسات و مجالس ترحیم. در این بین یاسر عرفات یک تلگراف تسلیتی به آقای خمینی در نجف مخابره می‌کند آقای خمینی در جواب به یاسر عرفات می‌گوید که درد و محنت من روزی پایان می‌گیرد که ملت ایران از شر این آدم جابر مثلاً فارغ بشود، راحت بشود این مسئول ساواک به من گفت نصیری [رئیس ساواک] این متن را برده بود برای شاه، به شاه نشان می‌دهد و شاه می‌گوید حالا دیگر باید جنگ را علنی کرد با روحانیون به خصوص با آقای خمینی، بروید یک مقاله تهیه بکنید.^۷

به این ترتیب چند ماهی از واقعه رحلت فرزند امام نگذشته بود که رژیم اشتباه سیاسی تاریخی خود را مرتکب شد که این اشتباه نقطه عطف دیگری در تعمیق و گسترش نهضت اسلامی شد و آن چاپ مقاله توهین‌آمیز «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم رشیدی مطلق بوده است.^۸

تحلیلی بر مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه»

مقاله مزبور، به مناسبت روز کشف حجاب و نزدیکی سالگشت انقلاب سفید در ۱۷ دیماه ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات چاپ و منتشر شد. محتوای مقاله درباره انقلاب شاه و

مردم و معرفی مخالفان آن تحت عنوان عوامل «استعمار سرخ و سیاه» بوده است. نویسنده سعی کرد رابطه نامرئی بین آن دو استعمار را روشن کرده و به مردم معرفی کند. نگارنده مقاله در عین حال که آگاهانه روحانیون را به عنوان ارتجاع سیاه، مورد توهین و حمله قرار داده بود؛ آنان را عاملی در دست مالکان، برای ایجاد مشکل در راه پیشبرد انقلاب سفید و ناپایدار ساختن ثبات سیاسی کشور معرفی کرده است. اما به طور زیرکانه سعی نموده خط فاصلی بین روحانیون تندرو مخالف با روحانیون طرفدار رژیم و محافظه کار بکشد و با معرفی عده معدودی از آنان به عنوان مخالفان اصلاحات، اختلاف درون گروهی روحانیون را برجسته ساخته و از همبستگی گروهی آنان ممانعت به عمل آورد. مؤلف مقاله، امام خمینی (س) را جزء معدود علمای مخالف ذکر کرده و در ریشه یابی علل مخالفت، ایشان را وابسته به «مرکز استعماری انگلیس» می داند. یعنی همان توهمی که شاه را تا پایان حیاتش همراهی کرده و انقلاب را ناشی از درافتادن وی با قدرتهای بزرگ می دانست. به هر حال، مقاله با مطالب اهانت آمیز سعی کرده نفوذ اجتماعی و سیاسی امام خمینی (س) را در بین توده ها تضعیف ساخته و از بین ببرد. در قسمت پایانی مقاله، ضمن معرفی امام به عنوان عامل اصلی واقعه ۱۵ خرداد، از مفاد یک گزارش خبری مبنی بر ورود یک عرب به نام محمد توفیق القیسی با یک چمدان محتوی ده میلیون ریال پول نقد به ایران و دستگیری وی خبر می دهد و همچنین مصاحبه مطبوعاتی نخست وزیر وقت را نیز شاهدهی بر آن ذکر می کند. ورود فرد عرب در جریان واقعه ۱۵ خرداد، از جانب مقامهای رسمی و روزنامه های دولتی در سطح گسترده مطرح شد اما از آن زمان تا سال ۱۳۵۶ یعنی به مدت ۱۴ سال مسأله مسکوت گذاشته شده بود و حتی رژیم درصدد اثبات آن با دلایل و شواهد متقن و مستدل نیز برنیامد. خلاصه کلام اینکه، هیچ کدام از قسمتهای مقاله بر بنیاد اسناد محکمه پسند و مسئول، بنا نشده بود بلکه مجموعه ای از ذهنیات ناشی از «ثوری توطئه» بوده است که بعدها شاه قسمتهای عمده آن را در کتابش «پاسخ به تاریخ» تکرار نمود.

در مورد نویسنده مقاله بین صاحب نظران اتفاق نظر وجود ندارد. با این همه بر سر اینکه احمد رشیدی مطلق، اسمی مستعار است تقریباً از همان روزهای اول وحدت نظر وجود داشت. در فهرست احتمالی نویسندگان اسامی داریوش همایون (وزیر اطلاعات و جهانگردی کابینه جمشید آموزگار)، فرهاد نیکخواه، پرویز نیکخواه،^۹ امیرعباس هویدا، ساواک دیده می شود.^{۱۰} اما این نظر که «با توجه به شکل حکومت پهلوی و سلسله مراتب تصمیم‌گیری در رژیم چنین تصمیمی باید از طرف شخص شاه یا ساواک یا هیأت دولت اتخاذ شده باشد و اینکه چه کسی این تصمیم را گرفت، اهمیتی ندارد» پذیرفتنی می نماید. زیرا ساواک بر مطبوعات نظارت کامل داشت و بدون اجازه آن سازمان، مطالبی به این مهمی امکان چاپ نداشت.

شرح چگونگی واقعه ۱۹ دی

با توزیع روزنامه اطلاعات در شهر قم، خبر اهانت به امام و روحانیون بسرعت در محافل علمی و مذهبی حوزه پیچید. طلاب حوزه علمیه این خبر تازه را به اطلاع اساتید و فضیلابی حوزه رساندند. بنابراین اولین واکنش نیز از سوی اساتید حوزه علمیه، که شاگردان، همکاران یا دوستان امام بودند، نشان داده شد. تعدادی از فضلا و اساتید شب هجدهم دی به دعوت سید حسین موسوی تبریزی در منزل آیت الله نوری همدانی نشست اضطراری پیرامون مقاله چاپ شده و اهانت به روحانیون و امام تشکیل دادند. از افراد شرکت کننده در این جلسه حساس، که گردانندگان اصلی و تصمیم گیرندگان وقایع چند روز بعد قم بودند، می توان از حسین نوری همدانی، محمدعلی گرامسی، یوسف صانعی، وحید خراسانی، سیدحسین موسوی تبریزی، جعفر سبحانی، ناصر مکارم شیرازی، محمد مؤمن، سیدحسن طاهری خرم آبادی، محمد محمدی گیلانی، علی مشکینی، شاکری تهرانی، محمد یزدی و چند تن دیگر نام برد.

در این جلسه دو پیشنهاد مهم مطرح شد و هر کدام از آن دو نظر مخالفان و موافقانی

داشت. یک نظر این بود که کلاسهای درس حوزه و مدارس مذهبی قم تعطیل نشود بلکه اساتید در کنار دروس فقهی چند دقیقه‌ای پیرامون فاجعه توهین به روحانیت و امام صحبت کنند و با بحث کلاسی، طلاب را نسبت به ماجرا و وظایف خود روشن و آگاه سازند. این نظر که از جانب مکارم شیرازی و وحید خراسانی مطرح شده بود توسط اکثریت شرکت‌کنندگان رد شد زیرا چنین برنامه‌ای نیاز به زمان طولانی داشت، اما در کوتاه‌مدت جوابگوی نهضت اسلامی، که با رحلت آیت‌الله مصطفی خمینی جان دوباره‌ای پیدا کرده بود، نمی‌شد و «موج آفرین» نبود. نظر دوم، که از جانب اکثریت حضار مطرح شده بود، خواهان تعطیلی کلاسهای درس و نماز جماعات در روز هیجدهم دیماه به نشانه اعتراض بود. بر اساس سنت قدیمی و رایج حوزه علمیه در وقایع مهم سیاسی و مذهبی کلاسهای درس را به نشانه اعتراض تعطیل می‌کردند و به دنبال آن، مراجع، فضلا و اساتید حوزه اعلامیه صادر کرده، مردم را از واقعتهای موجود آگاه می‌ساختند. این شیوه در سالهای پیشین بارها امتحان موفقیت‌آمیز خود را پس داده بود و به تعبیری «موج آفرین» بوده است.^{۱۱} باید افزود که این اختلاف نظر برآیند اختلافات دیدگاههای سیاسی شرکت‌کنندگان جلسه نبود؛ از این رو، در روند تصمیم‌گیری و هدایت مراسم روز هیجدهم دیماه تأثیری نگذاشت و همگی آنان به طور هماهنگ به اقدام پرداخته و سخنرانهای تند و مؤثری نیز انجام دادند.

تصمیم بعدی شرکت‌کنندگان جلسه، مطلع ساختن مراجع بزرگ و درجه اول حوزه از تصمیم جلسه اساتید و هماهنگی با ایشان بوده است. چند تن از فعالان جلسه از جمله موسوی تبریزی، طاهری خرم‌آبادی، مؤمن، نوری همدانی و یزدی مأمور ابلاغ تصمیم جلسه به آیات عظام محمدرضا گلپایگانی، سیدکاظم شریعتمداری، شیخ مرتضی حائری و سیدشهاب‌الدین نجفی مرعشی شدند.^{۱۲} مراجع بدون هیچ‌گونه مقاومتی تصمیم جلسه مبنی بر تعطیلی کلاسهای درس را پذیرفتند. به این ترتیب در مقابل اقدامات ضد‌مذهبی و روحانی رژیم جبهه مشترکی تشکیل دادند. اتفاق نظر آیات عظام

یکی از مهمترین جلوه‌های هماهنگی مواضع سیاسی و آگاهی گروهی آنان بوده است. چنین وحدت نظری و تداوم آن در یک سال بعد، رهبری روحانیون را در کل نهضت مطرح ساخت و با وقایع تسلسلی بعدی، موقعیت آنان در رهبری تثبیت کرد. باید افزود که کوچکترین شکاف در صفوف مراجع بزرگ حوادث ناگواری برای رهبری نهضت پدید می‌آورد؛ اما رفتار هماهنگ و هوشمندانه توأم با آگاهی گروهی روحانیون از بروز اختلاف نظر سیاسی جلوگیری کرد. چنین موضع‌گیری هماهنگی در رفتار سیاسی ده سال گذشته مراجع کم سابقه بوده است. آنان نه در واقعه کاپیتولاسیون و نه در ماجرای ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ و نه حتی در وقایع مربوط به جشنها و تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی به چنین وحدت نظری دست نیافته بودند. از این رو، باید از این موضع‌گیری مراجع به عنوان نقطه عطف فعالیت سیاسی آنان نام برد.

به هر حال، صبح روز هیجدهم دیماه کلاسهای درس حوزه به طور هماهنگ تعطیل و راهپیمایی حدود دویست نفر از طلاب با راهنمایی مدیران مراسم از جلوی مدرسه خان به سوی منازل آیات عظام آغاز شد.^{۱۳} در بین راه مدرسه خان تا بیت آیت‌الله گلپایگانی - اولین مکان تجمع اعتراض‌آمیز تظاهرکنندگان - تعدادی از مردم غیرروحانی از طبقات مختلف به صف راهپیمایی پیوستند و جمعیتی در حدود پانصد نفر را تشکیل دادند.

آیت‌الله گلپایگانی در یک سخنرانی، ضمن اعلام مواضع مخالفت‌آمیز علما درباره اصلاحات شاه، وحدت کلمه و اجتناب از تفرقه و اختلاف را توصیه نمودند. ایشان در قسمتی در سخنرانی خود گفتند:

مدتی است که به دین و روحانیت جسارت می‌کنند دستگاهها
می‌گویند روحانیت با ما بودند در صورتی که همه مراجع با برنامه آنها
مخالف هستند و این را همه می‌دانند و حالا هم مخالف هستیم بعداً هم
مخالف خواهیم بود... باید متحد باشید اختلاف را کنار بگذارید

اختلاف بین ما از آمدن کارتر زیان آورتر است، آنها از اختلافات ما استفاده می‌کنند ... درسها را تعطیل کردیم ولی نباید که به همین جا اکتفا کنیم.^{۱۴}

تظاهرکنندگان پس از استماع سخنان ایشان به طرف منزل آیت‌الله شریعتمداری به راه افتادند. ظاهراً در مسیر منزل این دو، از جانب نیروهای انتظامی موانعی ایجاد شد، اما راهپیمایی جنبه خشونت‌آمیز پیدا نکرد.

آیت‌الله شریعتمداری هم در یک سخنرانی کوتاه، خواستار مجازات نویسنده مقاله شد و طلبه‌ها را به اتحاد دعوت کرد. ایشان در قسمتی از بیانات خود گفتند:

باید این شخص که توهین کرده مجازات شود. ما اقدام می‌کنیم حرف ما را گوش نمی‌دهند؛ ولی این را بدانید اینها به ضرر خودشان است چون همه مردم ایشان (خمینی) را می‌شناسند ولی شما آرام باشید و متحد باشید، معلوم می‌شود شما ما را قبول دارید که به اینجا آمدید؛ پس بگذارید ما با آقایان مشورت کنیم تا ببینیم چه باید کرد.^{۱۵}

قسمت اخیر صحبت‌های ایشان به طور تلویحی بیانگر حضور مردم غیرروحانی می‌باشد. زیرا چنین استنباط می‌شود که به کار بردن عبارت «معلوم می‌شود شما ما را قبول دارید» برای طلاب چندان توجیهی ندارد زیرا طلبه‌ها به مراجع عظام به عنوان یک مقام قدسی می‌نگریستند. پس از پایان سخنرانی، مراسم بعدازظهر در حسینیه آیت‌الله نجفی مرعشی تعیین شد. ایشان نیز ضمن اشاره به سوابق آشنایی خود با امام و ردّ اتهامات مقاله گفتند:

من در مدت عمرم این مصیبت‌هایی که در این قرون اخیر عالم روحانیت دید و ما متأثریم در عمرم ندیده بودم. الآن در حدود هشتاد سالم هست من خداگواه هست که من یک همچون مصائبی که متوجه به روحانیت باشد، هیچ یاد ندارم ... کجا یک همچو چیزی هست؟ در

تمام این ممالک راویه دنیا ببینید نسبت به روحانیت یک همچو حرکتی هست؟ اگر شما پیدا کردید در یکی از روزنامه‌های خارجی که یک عالمی از علمایشان یک کشیشی به یک خاخامی به چه به یک معبدی! مثلاً روحانیت در هر مملکتی مقامی دارد، مقام مقدسی دارد، محترم است.^{۱۶}

تظاهرکنندگان پس از اتمام سخنرانی به منزل آیت‌الله سیدصادق روحانی و آیت‌الله مرتضی حائری رفته و به سخنان آنان نیز که مضامینی شبیه به بیانات سخنرانان قبلی داشت، گوش دادند. مردم در مسجد اعظم نماز مغرب و عشا را به جماعت خوانده و با شعارهای «درود بر خمینی» و «مرگ بر این حکومت یزیدی» بیرون آمده و به عنوان اعتراض چند نسخه از روزنامه اطلاعات را پاره کردند.^{۱۷} طبق گزارش مأموران ساواک:

تعاقب درج مطالبی در روزنامه اطلاعات در مخالفت با [امام] خمینی نمایندگان فروش این روزنامه در قم و کاشان به وسیله نامه و تلفن تهدید شده و تصور می‌رود که این مسئله در فروش روزنامه اطلاعات نیز اثر نامطلوبی بگذارد.^{۱۸}

به این ترتیب، تظاهرات اولین روز به اهداف تعیین شده توسط مدیران و گردانندگان آن نایل شد.

فضلا و اساتید حوزه علمیه، که نقش فعالی در به راه انداختن تظاهرات ضد رژیم داشتند، شب نوزدهم جلسه دوم خود را در منزل یکی از فضلای دست اندرکار تشکیل دادند تا ضمن بررسی پیامدهای تظاهرات و راهکارهای مبارزه در بلندمدت، در مورد تداوم تعطیلی کلاسهای درس حوزه، تعطیل بازار و گسترش دامنه تظاهرات تصمیم بگیرند. ظاهراً در تشکیل این جلسه، اعلام حمایت بازاریان از حرکت اعتراض آمیز روحانیون و طلبه‌ها مبنی بر تعطیلی بازار مؤثر بوده است. سیدحسین موسوی تبریزی، از دست‌اندرکاران ماجرا، معتقد است که حاج علی آقا محمد و حاج حسین آقا معینی از

بازاریان سرشناس هماهنگی لازم بین حوزه و بازار را انجام می‌دادند.^{۱۹} به نظر می‌رسد مراجع عظام از ادامه روند تظاهرات و تعطیلی کلاسهای درس راضی نبودند؛ زیرا نه تنها نتیجه مباحثات و تصمیم‌گیریهای جلسه شب نوزدهم به اطلاع مراجع نرسید، بلکه فضلا و اساتید طرفدار امام سعی داشتند آنان را در برابر عمل انجام شده قرار دهند. ظاهراً کلاسهای درس حوزه در روند نوزدهم دی دایر شده و بعضی از اساتید حوزه در خاطرات خود از تعطیلی کلاسهای درس خود سخن به میان آورده‌اند.^{۲۰} طبق قرار قبلی، بازاریان صبح نوزدهم با تعطیل بازار، تظاهرات‌کنان به طرف حوزه علمیه راه افتادند. درسهای حوزه یکی پس از دیگری تعطیل و طلاب به صفوف راهپیمایی پیوستند. با وارد شدن بنازارتان، دانش‌آموزان و دانشجویان^{۲۱} و مردان سایر اقشار و طبقات اجتماعی به صفوف محدود طلاب و روحانیون، دامنه تظاهرات بسیار گسترده شد.

به هر حال، راهپیمایان حرکت به سوی بیت آیات درجه دوم و اساتید حوزه را همچون روز پیش آغاز کردند. صبح به منزل اساتیدی چون علامه محمد حسین طباطبایی، ناصر مکارم شیرازی، وحید خراسانی رفتند و بعدازظهر نیز محل تجمع، منزل نوری همدانی تعیین شد. هرچه بر تعداد جمعیت افزوده می‌شد کنترل راهپیمایی از دست‌گردانندگان آن خارج می‌شد و بتدریج تظاهرات جنبه خشونت‌آمیز پیدا می‌کرد. با این همه، صبح روز نوزدهم تظاهرات بدون درگیری خشونت‌آمیز تمام شد. اما بعدازظهر مردم پس از استماع سخنان موسوی تبریزی و نوری همدانی با شعارهای «مرگ بر این حکومت یزیدی»، «درود بر خمینی»، «بگو مرگ بر شاه» و با حمله به بانک صادرات در دفتر حزب رستاخیز به رویارویی با نظامیان مسلح پرداختند. به این ترتیب، تظاهرات به خشونت کشیده شد.

هرچند تعدادی از شرکت‌کنندگان در تظاهرات مدعی هستند که خود مأموران رژیم شیشه‌های بانک را شکستند تا بهانه‌ای برای سرکوب مردم پیدا کنند،^{۲۲} اما می‌توان برای حمله مردم به بانک صادرات دلایل منطقی و مستند ارائه داد. اولاً برگزاری تظاهرات در

یک رژیم دیکتاتوری و دادن شعار علیه وی، نقض آشکار قانون حکومتی و به خطر انداختن امنیت جامعه تلقی می‌شود و رژیم دیکتاتوری برای سرکوب آن نیازی به بهانه ندارد. دوم اینکه، بانک صادرات یکی از بانکهایی بود که بهائیه‌ها در آن سرمایه‌گذاری کرده بودند. از این رو، تعدادی از مراجع هرگونه معامله با آن را جایز نمی‌دانستند و این مسأله در اسناد ساواک آمده است.^{۲۳} باید افزود که در واقعه ۲۲ بهمن تبریز، مردم دقیقاً به همان دلیل، به بانک صادرات حمله کردند. از واقعه ۱۹ دی قم به بعد نه تنها حمله به دفاتر حزب رستاخیز^{۲۴} به عنوان نماد برجسته حمله به حکومت دیکتاتوری مورد توجه تظاهرکنندگان انقلابی و مذهبی بوده بلکه سایر مظاهر و کانونهای فرهنگی و اقتصادی وابسته به بیگانگان و مراکز فساد نیز مورد حمله مردم قرار می‌گرفت.

به هر حال، تظاهرات عصر روز نوزدهم دی به خشونت گرایید و تعدادی کشته و تعدادی دیگر نیز زخمی شدند. ظاهراً درگیری پراکنده و شلیک تیرهای هوایی تا پاسی از شب ادامه یافت. اما رژیم بسرعت کنترل شهر را در دست گرفت. گردانندگان تظاهرات برای روز بیستم برنامه‌ای نداشتند زیرا نارضایتی مراجع عظام مانع از تداوم تظاهرات در سطح گسترده شد. صبح روز بیستم مردم در دسته‌های کم تعداد به سوی بیت آیت‌الله گلپایگانی حرکت کردند که این تجمع با دخالت‌های نیروهای پلیس متفرق شد. دست‌اندرکاران تظاهرات سعی کردند بیش از این به مراجع فشار نیاورند. از این رو، در همان روز جلسه‌ای با شرکت اکثر اساتید طرفدار امام در منزل آیت‌الله سیدحسین طاهری خرم‌آبادی تشکیل شد تا متن اعلامیه اعتراض‌آمیز علیه اقدامات سرکوبگرانه شاه تهیه و امضا نمایند. ظاهراً در این جلسه تصمیم گرفته شد نامه‌ای نیز به کورت والدهایم، دبیر کل سازمان ملل متحد، نوشته شود تا چند روز بعد در موقع ورود به ایران، به وی تسلیم شود. طبق گزارش‌های ساواک نامه‌ی علما به دلیل نداشتن امضا مراجع بزرگ مورد تأیید قرار نگرفت و چون دبیر کل فرصت زیادی نداشت، دست‌اندرکاران روحانی توفیقی در گرفتن امضا نیافتند.^{۲۵} باید افزود در مسافرت والدهایم به ایران

تعدادی از روشنفکران و گردانندگان کمیته دفاع از حقوق بشر - همچون مهدی بازرگان، کریم سنجانی، زیرک‌زاده، احمد صدر و حسینی و آیت‌الله زنجانی - نامه‌ای مفصل در مورد نظریات خود درباره اوضاع کشور و نبود آزادی و وجود شکنجه نوشته و تسلیم دبیرکل سازمان ملل متحد کردند.^{۲۶}

از همان روز بیستم نیروهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم دستگیری گسترده دست‌اندرکاران و گردانندگان وقایع قم را آغاز کرد و با تبعید آنان به شهرهای مختلف، بار دیگر شهر به کنترل نیروهای امنیتی و انتظامی درآمد. طبق اسناد ساواک ده نفر از سرشناسان و عناصر اصلی واقعه شناسایی و هرکدام به مدت سه سال به شهرهای دوردست تبعید شدند. از این تعداد ۷ نفر روحانی و مدرس حوزه و ۳ نفر بازاری بودند.^{۲۷}

در مورد تعداد تظاهرکنندگان آمار دقیقی در دست نیست. در گزارش‌های ساواک تعداد حمله‌کنندگان به دفتر حزب رستاخیز بسیار متفاوت ذکر شده است. در گزارش مأمور ساواک تعداد افراد حمله‌کننده ۵۰۰ نفر و در گزارش مسئول حزب رستاخیز قم به دبیر حزب در تهران تعداد افراد ۱۰ هزار نفر آمده است.^{۲۸} در خاطرات شرکت‌کنندگان نیز آمار بسیار کلی بیان شده است. از این رو تعیین دقیق آمار شرکت‌کنندگان مشکل می‌نماید اما براساس شواهد و فراین موجود، می‌توان حدود تقریبی آن را مشخص کرد. براساس آمار سال ۱۳۵۴ در مدارس مذهبی قم ۶,۴۱۴ طلبه مشغول تحصیل بوده‌اند.^{۲۹} با توجه به آمار موجود می‌توان حدس زد که شرکت‌کنندگان در تظاهرات اعم از روحانی و غیرروحانی در ساعات اوج‌گیری آن در حدود ۵ هزار نفر بوده است.

مسئله قابل تأمل در این واقعه، بررسی خاستگاه اجتماعی، بافت و ترکیب جمعیتی تظاهرکنندگان می‌باشد. اولین گروه شرکت‌کننده، که نقش گردانندگان و مدیران تظاهرات را بر عهده داشتند، علمای اعلام و مدرسان حوزه علمیه قم بودند که در اواسط دهه ۱۳۵۰ ش. تعداد آنها از ۶۰ نفر تجاوز نمی‌کرد^{۳۰} که حداقل نیمی از آنان در واقعه ۱۹

دی فعال بودند. دسته بعدی، طلاب جوان مدارس مذهبی قم مانند مدرسه شهیدین، حقانی، غدیری، خان، حجتیه، رسالت و فیضیه بودند که حدود ۷۰ درصد این طلاب، دوران ابتدایی را در مدارس جدید آغاز کرده و بعد به مدارس مذهبی آمده بودند. برای نمونه از تعداد ۲۸۲ طلبه موجود در مدرسه حقانی در سال ۱۳۵۴، ۴۵ درصد از خانواده‌های روستایی، ۲۰ درصد از خانواده‌های روحانی شهری، ۱۷ درصد از خانواده‌های پیشه‌ور و کاسب و ۷ درصد از خانواده‌های کارگری بودند.^{۳۱} از میان این مدارس نیز، طلبه‌های مدارس خان، رسالت و حقانی بیشترین نقش را در پیشبرد واقعه ۱۹ دی داشتند. حرکت اعتراض‌آمیز این دو دسته در روز ۱۸ دیماه با رفتن به منزل مراجع عظام و علمای اعلام بدون درگیری آغاز شد و با ورود سایر اقشار ملت در روز ۱۹ دیماه، تظاهرات از حالت اعتراض طبقه‌ای به مبارزه توده‌ای تبدیل شده و جنبه خشونت‌آمیز پیدا کرد.

بازاریان اعم از تجار، کاسب و پیشه‌ور عنصر مهم دیگر تظاهرات بودند. اقدامات اصلاحی دوره پهلوی در ساختار اقتصادی بویژه در سیستم توزیع بازار، قشر سنتی بازار را از حکومت، ناراضی ساخته بود. پافشاری رژیم بر تداوم اصلاح سیستم توزیع از طریق ایجاد فروشگاههای جدید، سیستم توزیع سنتی را در بوتۀ نابودی قرار داده بود. ناراضی‌تانی آنان از اقدامات ضد فرهنگ سنتی و ضد مذهبی نیز مزید بر علت مخالفت بازار سنتی ایران با رژیم بوده است. هرچند در دوره پهلوی در نتیجه سیاستهای اقتصادی رژیم، ضربات مهلکی بر پیکر بازار سنتی وارد و قسمتی از قدرت آنان به نفع نظام توزیع جدید تحت حمایت دولت، از دستشان خارج شده بود اما آنان کماکان یکی از پایه‌های قدرت سیاسی و مالی نهاد روحانیت شیعه به شمار می‌آمدند. در روند نهضت اسلامی بین بازاریان سنتی معتقد به اصول و مبانی اسلامی و علما، روابط تنگاتنگ وجود داشت و در واقعه ۱۹ دی این ارتباط به بهترین شکل به نمایش درآمد. دانش‌آموزان و دانشجویان از دیگر گروههای اجتماعی فعال در گسترش دامنه

تظاهرات بودند. توضیح این نکته لازم است که دکتر علی شریعتی در احیا اندیشه اسلام مبارز و سیاسی و ترویج آن در میان نسل تحصیلکرده، نقش مؤثری بر عهده داشته است. وی زمانی سؤال «چه باید کرد» را مطرح ساخت که اندیشه‌های مارکسیستی بسیاری از نیروهای متفکر و دانشگاهی و مدارس را به سوی خود جذب کرده بود و در دانشگاهها کفه ترازو بیشتر به نفع چپی‌ها سنگینی می‌کرد. آنان با به کارگیری تئوریهای مبارزه مسلحانه مارکسیستی، تنها راهکار مبارزه با رژیم را در جنگ مسلحانه و خشونت‌آمیز می‌دیدند. اما شریعتی با ترویج اندیشه‌های خود، راهکار مبارزه با رژیم را نه در تئوریهای مارکسیستی برگرفته از اندیشه‌های چه‌گوارا، کاسترو و یا رژی دبره بلکه در اندیشه‌های سنتی جامعه و نهادهای وابسته به مذهب جستجو می‌کرد. شریعتی در جوانان مذهبی تحصیلکرده، خودباوری و خوداتکایی در مبارزه با رژیم را ایجاد کرد و تفسیری نوین از اسلام شیعی ارائه داد که جوابگوی بسیاری از مسائل حاد جامعه ما بود. اندیشه‌های انقلابی شریعتی به رونق انجمنهای اسلامی، کتابخانه‌های اسلامی در مساجد و دانشگاهها و فعالیتهای علمی و دینی جامعه افزود. جوانان مذهبی بویژه از اوایل دهه ۱۳۵۰ - انفعال سیاسی را کنار گذاشته، با نیروی مضاعف به میدان مبارزه کشیده شدند. انجمنهای اسلامی و کتابخانه‌ها و مساجد به محل بحث و گفتگوی سیاسی روز تبدیل شد. در این میان، تحصیلکردگان مذهبی به منظور آشنایی بیشتر با مذهب و استفاده از این راهکار سنتی چاره‌ای جز توسل به علما و مجامع روحانی نداشتند. به عبارت دیگر، رویکرد به مذهب و توجه به روحانیون به عنوان راهکار بدیل تئوریهای مارکسیستی در نزد نیروهای جوان مذهبی مطرح شد. فعالیتهای مذهبی دانشجویان و ارتباط آنان با علما و روحانیون سبب شد بتدریج ذهنیت مردم عوام جامعه مبنی بر بی‌اعتقادی دانشجویان، که برآیند تبلیغات چند دهه رژیم بوده، عوض شود. به این ترتیب اندیشه‌های شریعتی قشر قابل توجهی از جوانان تحصیلکرده را به سوی اسلام سوق داد و آنان را به صورت عناصر مؤثر در جریانهای سیاسی ضد رژیم درآورد

که نمونه‌ای کوچک از آن در واقعه ۱۹ دی قم به نمایش درآمد.

زنان و سایر گروههای اجتماعی (همچون پزشکان) نیز نقش مؤثری در گسترش دامنه تظاهرات و مداوای مجروحین ایفا کردند.^{۳۲} با دقت در خاستگاه اجتماعی شهدای واقعه می‌توان چنین ادعا کرد که تظاهرات ۱۹ دی قم با شرکت همه جانبه اقشار مختلف شهری، جامعه عمل پوشید نه با یک قشر یا دسته‌ای خاص؛ و این مسأله در سخنرانی واعظان و سخنرانان در روزهای ۱۸ و ۱۹ دی بخوبی نمایان است.^{۳۳} هرچند در پدید آوردن واقعه، روحانیون نقش مهمی داشتند اما در گسترش دامنه آن مردم غیرروحانی مؤثر بودند.

در مجموع در واقعه ۱۹ دی، ۷ نفر به شهادت رسیدند^{۳۴} و حدود ۱۳-۱۶ نفر نیز زخمی شدند.^{۳۵} از شهدای واقعه سه نفر طلبه، یک نفر دانش‌آموز ۱۲ ساله و خاستگاه و پایگاه اجتماعی سه نفر دیگر از شهدا مشخص نشد. هر سه شهید طلبه در مدارس جدید تحصیل کرده، از نظر خاستگاه اجتماعی به طبقات پایین شهری و روستایی تعلق داشتند.

واکنش مردم شهرهای دیگر در قبال واقعه

در شهر قم در دو روز ۱۸ و ۱۹ دی بیش از ده سخنرانی توسط مراجع عظام و فضیلاي حوزه انجام شد و دهها اعلامیه در اعتراض به عملکرد رژیم توسط گروههای مختلف اجتماعی صادر گردید. در شهرهای دیگر نیز به تبع شهر قم، اعتراضات متشکل صورت گرفت که بیشترین اقدامات از سوی گروهها و جماعات متشکل و سازمان یافته‌ای چون ائمه جماعات، حوزه‌های علمیه شهرستانها، بازار و دانشگاهیان و گروههای سیاسی صورت گرفت.

شاید دلیل عمده حضور آنان در این برهه از تاریخ، مربوط به قدرتشان در بسیج توده‌ها و توانمندیهایشان در سازماندهی آنها بود. در واقع، بسیج گروههایی با بافت و

ترکیب ناهمگون، تمرینی مقدماتی برای بسیج توده‌های غیرمتشکل بوده است. در این واقعه نارضایتی عمومی از سیاستهای فرهنگی و مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رژیم، چنین گروههای ناهمگون را بر حول یک محور مشخص یعنی ضدیت با دیکتاتوری سرکوبگر جمع کرده بود. هرچند اهداف و غایت مخالفتهای این گروههای نامتجانس، متفاوت و متنوع بود، اما تنها یک زمینه مشترک و واحد آنها را به هم پیوند می‌داد و این خط اتصال بسیار ظریف و حساس همان مخالفت با شاه بود.

به هر حال، مردمان شهرهای مختلف در اظهار همدردی با مردم قم و ابراز مخالفت با رژیم، اعتصابات و تظاهرات گسترده‌ای را سامان دادند که شاید بتوان گفت از واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به بعد بی‌نظیر بوده است. در شهرهای مختلف از جمله تبریز، تهران، اصفهان، دزفول، یزد، قزوین، اهواز، مشهد و زنجان مردم ضمن برگزاری تظاهرات ضد دولتی، دکه‌ها و مغازه‌ها را تعطیل کرده و ائمه جماعات نیز به منظور اعتراض از حضور در مساجد و برگزاری نماز جماعات خودداری کردند. دانشجویان دانشگاههای مهم کشور از جمله دانشگاههای تهران، تبریز، اصفهان و دانشجویان خارج از کشور به صورت هماهنگ اقدامات رژیم را محکوم کردند.^{۳۶} گستردگی دامنه نارضایتی عمومی از پراکندگی شهرهای مزبور کاملاً نمایان است. صدور صدها اعلامیه از جانب مراجع، علما و فضلاء شهرهای مختلف در محکومیت اعمال خشونت‌بار رژیم و اعلام همدردی با مردم قم، نشانی از تجدید نهضت مردمی علیه نظام حاکم بود. دامنه اعتراضات نه تنها به شهرهای بزرگ و مراکز استان محدود نشد، بلکه شهرهای کوچک نیز به تبعیت از رهبران شهرهای بزرگ به اقدامات مشابهی دست زده بودند. اسناد ساواک علاوه بر شهرهای بزرگ نام برده، از تعطیلی «حدود ۴۵ مغازه لبنیاتی، خرازی، میوه‌فروشی و بیش از ۱۰ باب مغازه‌های نانوايي و قصابي» در اردکان یزد خبر می‌دهد.^{۳۷} همچنین اسناد ساواک از مهاجرت علمای شهرهای یزد از جمله شیخ محمد صدوقی یزدی از یزد، سیدروح‌الله خاتمی از اردکان و شیخ ابراهیم اعرافی از شورک

میید به قم به منظور کسب تکلیف نهایی از مراجع عظام و دست‌اندرکاران راهپیمایی برای هماهنگی اقدامات ضد رژیم حکایت دارد.^{۳۸} در واقع، قم به کانون و هسته اصلی مبارزه با رژیم تبدیل شد و این مسأله در اسناد ساواک بخوبی گزارش شده است. برای نمونه، حوزه علمیه قزوین نیز پس از کسب تکلیف از قم به بازار و تعطیل مساجد و نماز جماعت اقدام کردند.^{۳۹}

عکس‌العمل رژیم در قبال واکنش شهرهای مختلف

تشدید روند نهضت اسلامی در دوران فضای باز سیاسی بسیاری از عناصر و مقامهای دولتی را غافلگیر نمود. آنان در حالی که سعی می‌کردند با اقدامهای صوری واکنشهای ظاهری مشروعیت نظام سیاسی را بر ملت خود و جهانیان اثبات نمایند و نغمه‌های مخالفت‌آمیز را به گروهی از عناصر اخلاص‌گر و ارتجاعی غافل از پیشرفتهای بشری و مارکسیستهای ابزار دست بیگانگان نسبت می‌دادند. از آنجا که پهلویها به شکاف عظیم در مناسبات خود با توده‌ها، پی‌برده بودند؛ سعی داشتند با تبلیغات غیرواقعی این شکاف را ترمیم نمایند و بر نظام سیاسی خود مشروعیت دهند.

از این رو، مطبوعات رسمی و دولتی با عناوین کلی و بسیارگذرا به این واقعه پرداخته و آن را «آشوبی» از سوی «گروهی اخلاص‌گر» و نیروهای ارتجاعی به منظور متوقف ساختن «اصلاحات مترقیانه» انقلاب سفید دانستند.^{۴۰} به راه‌انداختن سخنرانی و تظاهرات تأیید‌آمیز از سوی گروهها و احزاب وابسته به حکومت از جمله راهکارهای ابراز مشروعیت خودطلبانه رژیم بوده است. این راهکار پیش از این واقعه و بعد از آن نیز، بارها مورد بهره‌برداری قرار گرفت. به عبارت دیگر، برگزاری جلسه‌های سخنرانی و تظاهرات تأیید‌آمیز، واکنشی برنامه‌ریزی شده برای مبارزه طلبی مسالمت‌آمیز بوده است. طبق اسناد ساواک و گزارش مطبوعات رسمی، تظاهرات بزرگی از سوی هواداران سلطنت بورژوازی حزب رستاخیز ملت ایران در محکومیت مخالفان در شهرهای مختلف

کشور از جمله قم، تهران، تبریز، اصفهان و غیره برگزار شد. این تظاهرات و سخنرانیها از روز ۲۵ دیماه تا اواسط بهمن ماه برای اعلام «همبستگی با شاه و ملت» و خنثی ساختن «توطئه اخیر اخلاصگران» صورت گرفت و انعکاس وسیعی در مطبوعات نیز پیدا کرد.^{۴۱}

پیامدهای واقعه ۱۹ دی

۱- نزدیکی و همبستگی مراجع، علما و فضیای دارای دیدگاهها و گرایشهای مختلف سیاسی و ایجاد جبهه‌ای نسبتاً متحد در قبال عملکرد ضد مذهبی رژیم. هرچه فشارهای سیاسی و عملکرد فرهنگی و ضد مذهبی حکومت در سطح جامعه گسترده‌تر می‌شد، به همان اندازه فاصله بین اندیشه‌های روحانیون افراطی و میانه‌رو، دست کم، در پاره‌ای از موارد به هم نزدیک می‌شد. اعتراض مراجع و علما به رژیم در واقعه ۱۹ دی نمایش جالبی از این همبستگی گروهی روحانیون بود.

مراجع عظام از نظر دیدگاههای سیاسی در دهه ۱۳۵۰ به دو دسته تندرو و محافظه‌کار تقسیم می‌شدند و هر کدام از این دسته‌ها، هواداران خاص خود را در میان فضلا، مدرسان و طلاب مدارس مذهبی قم و سایر شهرها داشتند. در رأس مراجع تندرو، امام خمینی (س) و شاگردان وی قرار داشتند و در جناح محافظه‌کاران و میانه‌روان آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله شریعتمداری، آیت‌الله نجفی مرعشی و آیت‌الله احمد خوانساری قرار گرفته بودند که در واقعه ۱۹ دی سه نفر اول با صدور اعلامیه‌های متعدد و سخنرانی، عملکرد ضد مذهبی و روحانی رژیم را محکوم ساخته و خواهان پیگیری و ادامه نهضت شدند. آیت‌الله گلپایگانی که بعد از واقعه فیضیه در سال ۱۳۴۲ خودش را از سیاست کنار کشیده و در بسیاری از مواقع موضع‌گیری خاصی در قبال عملکرد رژیم نگرفته بود، در واقعه ۱۹ دی خود را به صورت غیرمنتظره فعال و مخالف جدی سیاستهای شاه در تلاش برای ایجاد شکاف بین روحانیون و همگام نشان دادن آنان با اصلاحات رژیم نشان داد. آیت‌الله شریعتمداری نیز از جمله مراجع میانه‌رو بود که بنا به

مقتضیات زمانی و مکانی سعی در رفتار مسالمت‌آمیز با حکومت داشت. ایشان از نظر سیاسی هوادار سلطنت مشروطه بوده و تمایلی به برقراری حکومت اسلامی از نوع ولایت فقیه از خود نشان نداده بود. اما در واقعه ۱۹ دی به طور هماهنگ با سایر مراجع، ضمن تجلیل از مقام علمی و فقهاتی امام خمینی (س)، تلاشهای رژیم را در ایجاد شکاف بین علما با توجه به گرایشهای مختلف سیاسی آنان، محکوم نمود و بیداری خود را در حفظ وحدت و یکپارچگی اعلام داشته به پیگیری جریان قتل عام تأکید نمود. باید افزود، هرچند در اعلامیه‌ها و سخنرانی آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله شریعتمداری، نام امام به صراحت بیان نشده است، اما مصادیق کلام آنان دلالت مستقیم بر شخص امام می‌کرد. در حالی که آیت‌الله نجفی مرعشی با صراحت لهجه بیشتر از آیات مزبور به محکومیت رژیم اقدام نمود.

البته این مسأله که همه مراجع میانه‌رو، مخالف رژیم بودند درست نیست. زیرا بعضی از مراجع مانند آیت‌الله اراکی موضع نگرفته و سکوت کامل اختیار کرده و به مباحث صرفاً فقهی روی آورده بود و یا مانند آیت‌الله احمد خوانساری نه تنها عملکرد رژیم را در کشتار واقعه ۱۹ دی محکوم نکردند بلکه حتی به درخواست نامه آیات عظام مبنی بر اظهار همدردی و تعطیلی کلاسهای درس و پیگیری جدی وقایع، توجهی نکرده و کماکان رابطه حسنه خود را با دربار حفظ کردند. به طوری که رفتار سیاسی وی ناراحتی مراجع و طلاب را به همراه داشت. آیت‌الله گلپایگانی در نامه‌ای به خوانساری «از سکوت خوانساری ابراز تأسف کرده و تقاضای اقدامی از طرف وی نموده است».^{۴۲} آیت‌الله خوانساری نه تنها در خود واقعه ۱۹ دی بلکه در چهل‌م کشتار قم نیز هماهنگ با علمای قم و تهران عمل ننمود، نماز و درس خود را تعطیل نکرد و این موضع‌گیری موجب ناراحتی طلاب شد و بنا به گزارش مأموران ساواک، آنان؛

شهریه بهمن ماه خود را که توسط آیت‌الله خوانساری پرداخت می‌شود قبول ننموده، پس داده‌اند (حدود ۲۰۰ هزار تومان هر ماه

توسط نماینده آیت‌الله خوانساری به طلاب قم به عنوان شهریه پرداخت می‌گردید. پرداخت‌کننده داماد آقای خوانساری به نام مسعود احمدی است) گفته می‌شود عده‌ای از طلاب قم تشریح و نشر رساله خوانساری را برای مردم تحریم کرده و از این پس قصد دارند فتاوی را در منابر بازگو نمایند.^{۴۳}

چنین اقدام جسارت‌آمیز و موضع‌گیری معترضان در قبال دیدگاه‌های سیاسی یک مرجع در قم، نشانی آشکار از آگاهی گروهی روحانیون می‌باشد. به نظر می‌رسد چنین آگاهی گروهی و خودباوری نیروهای مذهبی پس از تغییر ایدئولوژیکی سازمان مجاهدین خلق و ضربه مهلک آنان بر پیکر جنبش‌های نیروهای مذهبی و حملات بی‌محابای رژیم به علما و اقدامات ضد فرهنگ سنتی و مذهبی شاه و در نهایت مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات، در روحانیان پدید آمده است و این انسجام گروهی پدیده‌ای میمون برای نهضت اسلامی بوده است.

۲- واقعه ۱۹ دی، که نطفه آن در مراسم ترحیم آیت‌الله مصطفی خمینی بسته شده بود، رهبری نیروهای مذهبی و در رأس آنان علما را بار دیگر مطرح ساخت و زمینه رهبری امام خمینی (س) در کل نهضت اسلامی را هموار نمود. همچنان که پیشتر نیز گفته شد، عنوان «امام» که دلالت مستقیم بر پیشوایی و رهبری دارد در مورد امام خمینی (س) به کار برده شد. امام خمینی (س) نیز ضمن پافشاری بر نابودی رژیم سلطنتی، توسل به هرگونه رفتار و عملکرد خشونت‌آمیز را برای نیل به اهداف والای خود، رد نموده به این ترتیب قشر عظیمی از نیروهای مذهبی و غیرمذهبی را به سوی خود جلب کرد.

۳- واقعه ۱۹ دی حلقه آغازین زنجیرهٔ چهل‌مها بوده، که رخداد این پدیده، یکی پس از دیگری جریان انقلاب را تسریع نمود. در واقع مراسم چهل‌م برای مخالفان رژیم اعم از مذهبی و غیرمذهبی برنامه‌ای منظم و غیرقابل تغییر بوده و از آن به عنوان مجرای تنفسی و بلندگوی اظهار مخالفت استفاده کردند. مخالفان با شرکت گسترده در مراسم

بزرگداشت چهلم شهدای واقعه، شکوه و عظمت خاصی به آن می‌بخشیدند. همچنین واقعه ۱۹ دی به نیروهای مخالف رژیم چنین فهماند که استفاده از راهکارهای سنتی و مذهبی، مؤثرترین راه برای اظهار مخالفت می‌باشد زیرا نهادهای سنتی خارج از کنترل رژیم بود و حکومت، قدرت به کارگیری زور و تهدید علیه چنین نهادهایی را نداشت.

۴- واقعه ۱۹ دی مخالفت گروهی از علما و مخالفان سیاسی را به مخالفت عمومی و توده‌ای تبدیل ساخت و دامنه اعتراضات را وسیعتر ساخت.

ماحصل کلام اینکه، هرچند قیام ۱۹ دی چند روز بیشتر به طول نینجامید، اما رویدادی آنی و شورشی زودگذر و شتاب‌آلود نبود بلکه تجمع فشارهای روحی و روانی توده‌های زیر ستم ناشی از اقدامات ضد مذهبی و سیاستهای اقتصادی و اجتماعی بود که در طول سالها دیکتاتوری و خشونت عربان به روی هم انباشته شده و در یک لحظه تاریخی خود را نشان داد. به عبارت دیگر، می‌توان ۱۹ دی را انفجار فشارهای متراکم توده‌های مردمی دانست که زمینه‌های آن از کودتای ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ شروع شد و با چند حادثه دیگر از جمله ۱۵ خرداد ۴۲، ۱۷ خرداد ۵۴، و درگذشت مشکوک دکتر علی شریعتی و آیت‌الله مصطفی خمینی به آن دامن زده شد و آماده انفجار بود و مقاله توهین آمیز روزنامه اطلاعات جرعه این انفجار را زد.

قدرت‌گیری روحانیان از واقعه ۱۹ دی به بعد از یک سو، بیانگر گستردگی نارضایتی توده‌ها از سیاستهای فرهنگی و ضد مذهبی رژیم بوده و از سوی دیگر، نشانی از قدرت و توانمندی علما در بسیج توده‌های مردمی می‌باشد. به نظر می‌رسد شاه بیش از اینکه از توسعه ناهمگون ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ضربه بخورد، از موضع‌گیریهای ضد مذهبی و سیاستهای فرهنگی خود متحمل شکست شد و اگر در اجرای این سیاستها دقت عمل بیشتری به کار گرفته می‌شد، بسیاری از ضربه‌های وارده از سوی مخالفان دفع می‌گردید. زیرا در یک جامعه سنتی همچون ایران، هیچ راهکاری مؤثرتر از به کارگیری نهادهای مذهبی برای بسیج توده‌ها نبود و تسلط مخالفان جدی

سیاستهای فرهنگی رژیم بر این نهادها، موج مخالفت‌آمیز را از یک طبقه و چند گروه اجتماعی به کل جامعه بسط داد. زیرا روحانیان به عنوان دست اندرکاران و گردانندگان نهادهای مذهبی و سنتی، بیشترین ارتباط را با توده‌های مردمی داشتند و بیش از نهادهای دولتی و قانونی بر مردم اعمال نفوذ می‌کردند. در جامعه‌ای که اقشار عظیمی از مردم ارتباط چندانی با نهادهای جدید نداشتند و امکانات اطلاع‌رسانی، بسیار محدود بود، نهادهای سنتی و مذهبی نقش اطلاع‌رسانی را بر عهده می‌گرفتند. بنابراین روحانیان با استفاده از این کارکرد ویژه نهادهای سنتی، بسیج توده‌های غیرمتشکل و ناهمگون را عملی ساختند.

یادداشتها:

- ۱) آنتونی پارسونز، *غرور و سقوط*، ترجمه منوچهر راستین، تهران: انتشارات هفته، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۱۰۳.
- ۲) غلامرضا نجاتی، *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران: (از کودتا تا انقلاب)*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، جلد ۲، صص ۱۸ - ۱۹.
- ۳) *تحریر تاریخ شفاهی انقلاب ایران*، به روایت رادیو بی‌بی‌سی. به کوشش ع. باقی، قم: نشر تفکر، چاپ اول، ۱۳۷۳، صص ۲۶۱ - ۲۶۲.
- ۴) خاطرات عبدالکریم عابدینی، حماسه ۱۹ دی قم ۱۳۵۶، به کوشش علی شیرخانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۴۱.
- ۵) غلامرضا نجاتی، همان، ص ۵۸.
- ۶) امام خمینی (س)، *صحیفه نور*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد ۱، ۱۳۷۰، صص ۴۲۷-۴۳۸.
- ۷) *تحریر تاریخ شفاهی انقلاب ایران* صص ۲۶۳ - ۲۶۴.
- ۸) برای کسب آگاهی بیشتر از محتوای مقاله رک: *روزنامه اطلاعات*، ۷۷/۱۰/۱۷؛ همچنین ع. باقی، *بررسی انقلاب ایران*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰، ضمیمه شماره ۱؛ حماسه ۱۹ دی قم ۱۳۵۶، ضمام، ص ۲۳۶ - ۲۳۳.
- ۹) نیکخواه از سران حزب توده بوده که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به اروپا رفت بعد به جمع طرفداران سلطنت پیوست.
- ۱۰) برای کسب آگاهی بیشتر رک: غلامرضا نجاتی، همان، صص ۶۳ - ۶۴؛ ع. باقی، همان، صص ۲۲۳-۲۲۸؛ آنتونی پارسونز، همان، ص ۹۹.

- (۱۱) «خاطرات سید حسین موسوی تبریزی»، حماسه ۱۹ دی قم ۱۳۵۶، ص ۱۷۳.
- (۱۲) همان، «خاطرات سید حسن طاهری خرم‌آبادی»، کتاب، صص ۱۲۴ - ۱۲۵.
- (۱۳) همان، «خاطرات محمد شجاعی»، همان کتاب، ص ۸۵.
- (۱۴) آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده سید احمد خوانساری، جلد ۳، ۱۷۵/۳، شماره ۳۶۵۳۸، ص ۲۳۷.
- (۱۵) همان.
- (۱۶) سخنرانی آیت‌الله نجفی مرعشی، حماسه ۱۹ دی قم ۱۳۵۶، صص ۲۴۲ - ۲۴۳.
- (۱۷) حماسه ۱۹ دی قم ۱۳۵۶، «پرونده سید احمد خوانساری»، جلد ۳، ۱۷۵/۳، ص ۲۳۸ (سند شماره ۴ و ۵).
- (۱۸) همان.
- (۱۹) حماسه ۱۹ دی قم ۱۳۵۶، «خاطرات موسوی تبریزی»، ص ۱۷۴ و ۱۲۸.
- (۲۰) همان، صص ۱۷۵ و ۱۲۵.
- (۲۱) موسوی تبریزی در خاطرات خود از پخش خبر پیوستن دانشگاهیان به تظاهرات سخن به میان آورده است اما مشخص نشد که آیا دانشجویان به صورت یک گروه متشکل وارد ماجرا شده‌اند و یا به صورت پراکنده و یا اصلاً این خبر شایعه‌ای بیش نبوده است. البته سندی دال بر رد این ادعا در دست نیست.
- (۲۲) حماسه ۱۹ دی قم ۱۳۵۶، «خاطرات سیدضیاء مرتضویان»، ص ۱۵۷.
- (۲۳) همان، سند شماره ۳۹ و ۴۰.
- (۲۴) همان، سند شماره ۹.
- (۲۵) همان، سند شماره ۲۴؛ همان، «خاطرات سیدحسن طاهری خرم‌آبادی»، ص ۱۲۲.
- (۲۶) همان، اسناد شماره ۲۴ و ۳۰.
- (۲۷) اسامی، شغل و محل تبعید دست‌اندرکاران واقعه ۱۹ دی قم به شرح زیر است:
- ۱- شیخ مرتضی فهیم، روحانی، سقز؛
- ۲- ناصر مکارم شیرازی، روحانی، چاه‌بهار؛
- ۳- شیخ محمد یزدی، روحانی، بندرلنگه؛
- ۴- شیخ ابوالقاسم خزعلی، روحانی، بیجار؛
- ۵- شیخ حسین نوری همدانی، روحانی، خلخال؛
- ۶- شیخ محمد علی گرامی، روحانی، شوشتر؛
- ۷- شیخ حسن صانعی، روحانی، میناب؛
- ۸- حاج قاسم و خلیلی، تاجر، نویسکان؛
- ۹- غلامحسین خردمند، فرش‌فروش، خوی؛
- ۱۰- حسین سلیمانی، خرازی فروش، تربت‌جام.
- (۲۸) حماسه ۱۹ دی قم ۱۳۵۶، اسناد شماره ۹ و ۱۲.
- (۲۹) احمد اشرف و عماد افروغ، «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، فصلنامه راهبرد، سال دوم، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۲، ص ۱۱۰.
- (۳۰) همان، ص ۱۱۱.
- (۳۱) همان، ص ۱۱۲.
- (۳۲) حماسه ۱۹ دی قم ۱۳۵۶، «خاطرات عبدالکریم عابدینی»، ص ۱۴۵.
- (۳۳) برای کسب اطلاع بیشتر از سخنرانیها ر.ک: حماسه ۱۹ دی قم ۱۳۵۶، ضمیمه، صص ۲۴۰-۲۷۹.
- (۳۴) اسامی شهدای واقعه ۱۹ دی عبارت بودند از:
- ۱- جبین قاسمی؛ ۲- علی اصغر خمسه‌ای؛ ۳- حیدر رضایی (دانش‌آموز ۱۲ ساله)؛ ۴- غلامرضا همراهی؛ ۵- علی اصغر ناصری؛ طلبه (متولد ۱۳۳۸ بابل ورود به حوزه صدر بابل سال ۱۳۵۴ و ورود به حوزه قم مهر

ماه ۱۳۵۶، دارای مدرک سوم راهنمایی؛ ۶- محمدرضا انصاری، طلبه (از خانواده روحانی، متولد ۱۳۳۸ نویسرکان، دارنده مدرک سوم راهنمایی)؛ ۷- مرتضی شریفی، طلبه، (متولد ۱۳۳۶ رهنان اصفهان، ورود به حوزه خرداد ۱۳۵۶، دارنده مدرک دیپلم فنی).

(۳۵) اسامی سیزده تن از زخمی‌شدگان واقعه در اسناد منتشر شده در ضمایم کتاب حماسه ۱۹ دی قم ۱۳۵۶، اسناد شماره ۵۰ - ۷۲ آمده است که در میان آنان طلبه‌ها و دانش‌آموزان اکثریت را دارند. همچنین ر.ک: «خاطرات دکتر غلامرضا باهر»، حماسه ۱۹ دی قم ۱۳۵۶، ص ۶۵.

(۳۶) حماسه ۱۹ دی قم ۱۳۵۶، ضمایم، سند شماره ۳۶ - ۳۷.

(۳۷) همان، سند شماره ۴۸.

(۳۸) همان، سند شماره ۴۹.

(۳۹) همان، سند شماره ۳۷ - ۳۶.

(۴۰) روزنامه اطلاعات، ۵۶/۱۰/۲۰ تا ۵۶/۱۰/۲۲؛ روزنامه کیهان، ۵۶/۱۰/۲۰ تا ۵۶/۱۰/۲۲.

(۴۱) همان، ۵۶/۱۰/۲۵ تا ۵۶/۱۱/۱۰.

(۴۲) حماسه ۱۹ دی قم ۱۳۵۶، ضمایم اسناد شماره ۲۱ و ۲۳.

(۴۳) همان، ضمایم، سند شماره ۴۰.